

دکتر رابرت ای. پترسون، رستگاری، جلسه ۵، انتخاب، بازشناسی تاریخی

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر رابرت پترسون و آموزه‌هایش در مورد رستگاری هستم. این جلسه ۵، انتخاب، بازشناسی تاریخی است.

ما به سخنرانی‌هایمان در مورد رستگاری ادامه می‌دهیم.

ما در حال بررسی دکترین برگزیدگی هستیم. خدا قبل از خلقت، افرادی را برای رستگاری انتخاب می‌کند. و ما به کاوش تاریخی خود ادامه می‌دهیم.

ما درباره آگوستین، پلاگیوس و مارتین لوتر صحبت کردیم. به سراغ جان کالوین می‌رویم. اگرچه جان کالوین تا ۱۵۶۴، به ملانکتون احترام می‌گذاشت، اما به یاد داشته باشید که این استاد برجسته یونانی و ۱۵۰۹، جانشین لوتر در اصلاحات لوتری از نظر رهبری، کسی بود که آموزه‌های فیض و تقدیر آگوستین را تضعیف کرد.

ملانکتون آموزه‌های لوتر در مورد فیض و تقدیر را رقیق کرد. اگرچه کالوین، از ۱۵۰۹ تا ۱۵۶۴، به ملانکتون به خاطر دانشش احترام می‌گذاشت و با او به عنوان برادری در مسیح ارتباط برقرار می‌کرد، اما با سینرژیزم او مشکل داشت و مونرژیزم لوتر را ترجیح داد. کالوین، اصلاح‌گر ژنو، خود را وقف تفسیر کتاب مقدس کرد تا یک الهیات مسیح‌محور بسازد.

کالوین چندوجهی بود. او کشیشی بی‌میل اما وفادار بود که سال‌های سال در شهری که بسیاری او را مورد توهین و بی‌احترامی قرار می‌دادند، به کار خود ادامه داد. فعالیت‌های مادام‌العمر او در زمینه پژوهش، نوشتن کتاب «مبانی دین مسیحی» بود، کتابی در باب الهیات سیستماتیک، که ابتدا در جوانی ۲۷ ساله بود و به نوعی باعث شهرت او شد، و سپس با بهبودها و گسترش‌های مکرر تا نگارش نهایی «مبانی دین مسیحی» در سال ۱۵۶۴ که در آن درک قطعی خود از ایمان مسیحی را به ما ارائه داد.

و وظیفه دیگر، باز هم، او هر روز موعظه و تدریس می‌کرد و کارهای زیادی در زمینه کشیشی انجام می‌داد، اما وظیفه دیگر، در کنار نوشتن کتاب «مؤسسات» و بهبود و بسط آن، تفسیرهای کتاب مقدس او بود. او هر کتاب عهد جدید را به جز مکاشفه، که اعتراف می‌کنم آن را نمی‌فهمید، و دوم و سوم یوحنا، که اهمیت کمتری داشتند، اول یوحنا را نوشت. و تفسیرهایی بر عهد عتیق، او در نیمه راه کتاب حزقیال درگذشت. در غیر این صورت، شاید ما یک مجموعه کامل از تفسیرها برای عهد عتیق داشتیم.

کالوین، اصلاح‌گر ژنو، خود را وقف تفسیر کتاب مقدس کرد تا الهیاتی مسیح‌محور بنا نهد. او بر حاکمیت خداوند تأکید کرد و آموزه‌ی قوی برگزیدگی را توسعه داد. کالوین دیدگاه‌های خود را در مورد تقدیر الهی در کتاب معروف خود، «مبانی دین مسیحی»، بیان کرد. بنابراین، مطابق با آموزه‌ی روشن کتاب مقدس، ما ادعا می‌کنیم که خداوند با یک تدبیر ابدی و تغییرناپذیر، یک بار برای همیشه تعیین کرده است که چه کسی را به رستگاری بپذیرد و چه کسی را به هلاکت محکوم کند.

مؤسسات، کتاب ۳، فصل ۲۱، بخش ۷. مخالفان به دیدگاه‌های کالوین در مورد انتخاب و اراده آزاد حمله کردند و او در پاسخ، در مورد اراده آزاد، ۱۵۴۳، و در مورد تقدیر ابدی خدا، ۱۵۵۲، نوشت که به نظر من قابل توجه است زیرا تقریباً به هر ایراد معاصر به انتخاب که تا به حال شنیده‌ام پاسخ می‌دهد. و او این کار را

در اواسط قرن شانزدهم انجام داد. کالوین به دین خود به الهیات آگوستین اذعان کرد: «اگر می‌خواستیم یک جلد کامل از آگوستین بیافیم، می‌توانستیم به راحتی به خوانندگان نشان دهیم که به هیچ زبان دیگری جز زبان او نیاز ندارم.»

مؤسسات، ۳، ۲۲، ۸. کتاب ۳، فصل ۲۲، بند ۸. پس از مرگ کالوین، رهبری آکادمی ژنو به جانشین او، تئودور بزا، رسید. از ۱۵۱۹ تا ۱۶۰۵، بزا الهیات کالوین را پذیرفت اما روش الهیاتی متفاوتی را دنبال کرد. او رهبر اسکولاستیسم پروتستانی بود که پس از زمان لوتر و کالوین شکل گرفت، جنبشی که بیش از اصلاح‌طلبان آمرانه بر الهیات فلسفی تأکید داشت.

نظام الهیاتی بزا کامل‌تر و قوی‌تر از نظام کالوین بود. یاکوب آرمینیوس، یک کاندیدای جوان هلندی برای وزارت، این کالوینیسم قوی را در پایان قرن شانزدهم در آکادمی ژنو آموخت. آرمینیوس و شورای کلیسا شورای کلیسا، جلسه کلیسا و مجمع عمومی کلمات خوبی هستند، دورت، دورت، مخفف شهر هلندی دورترک.

یعقوب آرمینیوس، ۱۵۵۰ تا ۱۶۰۹، دانشجوی الهیات در ژنو زیر نظر تئودور بزا بود. پس از فارغ‌التحصیلی به آمستردام بازگشت و دعوت به خدمت کشیشی در کلیسای هلند را پذیرفت. فکر می‌کنم او بسیار مورد احترام بود. برداشت من این است که او به عنوان کشیشی که کتاب مقدس را موعظه می‌کرد و مردم را دوست داشت، بسیار مورد احترام بود.

بعدها، او در دانشگاه لیدن الهیات تدریس کرد، جایی که در تدریس خود موفق شد. او همچنین با انتقاد یکی از همکارانش، فرانسیس گوماروس (۱۵۶۳ تا ۱۶۴۲)، یک کالوینیست قوی که از نجات‌شناسی آرمینیوس به عنوان دکتترین نجات او ایراد می‌گرفت، مواجه شد. آنها مدتی با هم اختلاف نظر داشتند و سپس گوماروس رسماً آرمینیوس را به انحراف از معیارهای اعتقادی کلیسای هلند، که در زمان او اعتراف‌نامه بلژیکی و کاتشیسم هایدلبرگ بود، متهم کرد.

در پاسخ، آرمینیوس دفاعیه‌ای نظام‌مند از دیدگاه‌های خود، «بیانیه احساسات» نوشت. در پایان این بحث کامل، این حرکت تاریخی رفت و برگشت و بحث، احکام شرعی، اعلامیه‌های الهیاتی دورت، قرار داشتند. و امروزه، در سراسر جهان، کلیساهای اصلاح‌شده، کلیساهایی در سنت اصلاح‌شده، برخلاف کلیساهای پرسبیتی که از اسکاتلند می‌آیند و از استانداردهای وست‌مینستر، کاتشیزم‌های بزرگ‌تر و کوتاه‌تر، و اعتراف‌نامه ایمان وست‌مینستر استفاده می‌کنند، کلیساهای اصلاح‌شده، کلیسای اصلاح‌شده مجارستان، کلیسای اصلاح‌شده آفریقای جنوبی، همه چیز، در همه جا مانند آن، از سه شکل وحدت استفاده می‌کنند که علاوه بر اعتراف‌نامه بلژیکی و کاتشیزم هایدلبرگ، شامل احکام شرعی دورت نیز می‌شود.

اما در زمان آرمینیوس، هیچ قانون دورت وجود نداشت. اعتراض او و اعتراض شاگردانش منجر به قانون دورت شد. در این میان، خود آرمینیوس علیه اقدامی برای افزودن بیانیه‌های اعتقادی کلیسا به نمادهای رسمی اعتراض کرد.

ما اعتراف‌نامه بلژیکی و کاتشیسم هایدلبرگ را داریم. به چیز دیگری نیاز نداریم. نباید با آنها کاری داشته باشیم.

بنابراین، این موارد را می‌توان از دیدگاه‌های مختلف بررسی کرد. کالوینیست‌های هلندی به طور کلی با او مخالف بودند، زیرا اگرچه جزئیات کتاب مقدس دورت در اعتراف‌نامه بلژیکی و کاتشیسم هایدلبرگ نبود، اما رئیس مطالب آن قطعاً در آن جهت بود. آرمینیوس از رویکرد معلم سابق خود بائز به الهیات سیستماتیک پیروی کرد، اما در مورد طرح نجات، مسیر متفاوتی را پیمود.

چند سال پیش وقتی کتابی در مورد دیدگاه‌های مختلف در مورد تقدیر یا امنیت ابدی خواندم و دو فصل و دیدگاه متفاوت را درک کردم، شگفت‌زده شدم. یکی آرمینیوسی اصلاح‌شده و دیگری آرمینیوسی وسلی بود. اولش گفتم آرمینیوسی اصلاح‌شده؟ این جمله متناقض به نظر می‌رسد، یک تناقض

اما درست بود. آرمینیوسی وسلی، که خیلی بعدتر شکل گرفت، البته از جان وسلی آمد. آرمینیوسی اصلاح‌شده به آرمینیوسی و آرمینیوسی‌ها اشاره دارد و به یک معنا، درست است

کلیسای هلند اصلاح شد و بنابراین آرمینیوس به چیزهایی مانند احکام پایبند بود. من با اشاره، اگر نگویم نقل قول مستقیم، به کتاب‌های جدیدتر الهیات آرمینیوس وسلی اشاره می‌کنم. ما به جد خود در ایمان، یعقوب آرمینیوس، درود می‌فرستیم، اما او به احکام پایبند بود

آیا پیروان وسلی باید به احکام پایبند باشند و به احکام خدا قبل از خلقت جهان رجوع کنند؟ آنها کمی به احکام برمی‌گردند و سپس می‌گویند، اگرچه ما به آرمینیوس به خاطر آموزه‌هایش احترام زیادی قائلیم، پاسخ منفی است، ما به احکام اعتقاد نداریم. خب، آرمینیوس اعتقاد داشت. کل کلیسای هلند اعتقاد داشت. و اگرچه به طور کلی، سنت وسلی به جایگزینی کیفری اعتقاد ندارد، اما به نوعی از نظریه و دیدگاه‌های حکومتی غیر از دیدگاه جایگزینی کیفری اعتقاد دارد، شکی در آن نیست، آرمینیوس به جایگزینی کیفری اعتقاد داشت

آرمینیوسی‌های مختلفی وجود دارد و به یک معنا درست است که آن را سنت آرمینیوسی بنامیم. شاید بهتر باشد آن را آرمینیوسی هلندی بنامیم، اما آرمینیوسی اصلاح‌شده است، برخلاف آرمینیوسی وسلی. مطمئناً با کالوینیسیم اصلاح‌شده کلیسای هلند و وارثان آن یکسان نیست. نوشته معروف آرمینیوسی اعلامیه احساسات بود

در زندگی‌نامه‌ای از آرمینیوس که توسط کارل بنگس نوشته شده و من از آن لذت بردم، او نسبت به آرمینیوس بسیار مثبت و دوستانه است، دیدگاه‌های خود را به بهترین شکل ممکن ارائه می‌دهد، اما اذعان می‌کند که گاهی اوقات رک و راست نبوده است، او صادق نبوده، نمی‌خواهم بگویم صادق نبوده، اما صادق نبوده است. به عنوان مثال، بنگس از آرمینیوس نقل می‌کند که هیچ کس که به مسیح ایمان داشته باشد نمی‌تواند از فیض محروم شود. و در پاورقی آمده است که، رک و پوست‌کنده، آرمینیوس در اینجا رک و راست نیست زیرا دیدگاه او در مورد یک مؤمن به مسیح در اینجا به معنای کسی است که همچنان به مسیح ایمان دارد زیرا معتقد بود کسی که قبلاً ایمان داشته می‌تواند ایمان خود را از دست بدهد و در نتیجه از ایمانش محروم شود

خب، یک مشکل وجود دارد، واقعاً یک مشکل وجود دارد. از طرف دیگر، درست است که گومروس با آرمینیوس رفتار خوبی نداشت، و من فکر می‌کنم او احتمالاً به دلیل بدرفتاری برخی از برادران کالوینیست قوی‌تر، به مرگ زودهنگام دچار شد. آرمینیوس به جای رویکرد کتاب مقدسی‌تر کالوین، از رویکرد معلم سابقش بزا، که یک مکتب مدرسی اصلاح‌شده است، پیروی می‌کرد

آیا این به خصوص اشتباه است؟ خیر، الهیات‌ها توسعه می‌یابند و منطقی است که نسل دوم در یک سنت خاص، دیدگاه‌های پدرشان در ایمان را گسترش داده و توسعه دهند. آرمینیوس برخلاف آگوستین، لوتر و کالوین، تعلیم می‌داد که خدا قصد دارد همه کسانی را که پیش‌بینی کرده نجات دهد. او اینگونه آموزه کتاب مقدس در مورد پیش‌بینی، یعنی از پیش می‌دانسته، یعنی از پیش می‌دانسته، را درک می‌کرد. خدا قصد داشت همه کسانی را که پیش‌بینی کرده، از پیش می‌دانسته و به مسیح ایمان می‌آورند، نجات دهد

این بدان معناست که انتخاب برای رستگاری، مشروط، وابسته و مشروط به ایمان از پیش دانسته و پیش‌بینی‌شده‌ی خداوند نسبت به مردم است. آرمینیوس با آگوستین و کالوین در مورد ناتوانی گناهکاران در

انجام کاری برای نجات خود موافق بود. این مورد دیگری است که بین الهیات آرمینیوس و بسیاری از الهیات‌های آرمینیوس از نوع نیمه پلاگی تفاوت وجود دارد.

با این حال، آرمینیوس تلاش کرد تا با این فرض که خداوند به همه فیض پیشینی و مقدم عطا می‌کند، ناتوانی معنوی را بهبود بخشد. فیض کافی برای رستگاری به برگزیدگان و غیر برگزیدگان اعطا می‌شود، که اگر بخواهند، می‌توانند ایمان بیاورند یا نیاورند. «آگوستین و کالوین آموخته بودند که فیض پیشینی خاص است. به همه داده نمی‌شود، جهانی نیست، و مؤثر و کارآمد است.

اما برای آرمینیوس، این امر کلی و نه مؤثر بود. او در حال پیش‌بینی تفسیر و انتشار عمومی و سلی از مفهوم فیض پیشینی کلی به عنوان محور اصلی نظام‌شناسی آرمینیوس بود. آرمینیوس به پیروی از کالوین و بزا، علم پیشین خداوند را تأیید کرد، اما وقتی گفت که این علم علی نیست، از دیدگاه آنها فاصله گرفت.

هیچ چیز به این دلیل که از پیش شناخته شده است، اتفاق نمی‌افتد، بلکه به این دلیل از پیش شناخته شده است که هنوز قرار است اتفاق بیفتد. «مباحثات خصوصی آرمینیوس ۱۴. ۲۸، ترجمه جیمز نیکولز. به گفته آرمینیوس، عامل تعیین‌کننده در رستگاری نه در خدا، بلکه در انسان‌ها نهفته است.

این نه لطف مطلق خدا، بلکه اراده آزاد انسان است که تفاوت را ایجاد می‌کند. اگرچه اراده انسان به طور طبیعی فاسد است و نمی‌تواند خیر را انتخاب کند، اما لطف جهانی و پیشگیرانه خدا همه را قادر می‌سازد تا ایمان نجات‌بخش به مسیح را به کار گیرند، البته اگر بخواهند. به گفته آرمینیوس، نقش خدا در رستگاری این است که پیش‌بینی کند گناهکاران چه چیزی را آزادانه انتخاب می‌کنند و سپس بر اساس این پیشگویی، آن را انتخاب یا رد کند.

آرمینیان‌یسم در میان روحانیون اصلاح‌طلب هلندی رشد کرد و چند سال پس از مرگ آرمینیوس، اقلیتی تأثیرگذار در آن شکل گرفت. آرمینیان‌ها دفاعیه‌ای نظام‌مند از دیدگاه‌های خود به نام «اعتراض‌کنندگان» یا اعتراض «تدوین کردند و خود معترضان نیز» اعتراض‌کنندگان «نامیده شدند. در واقع، این واژه تفاوت» چندانی با کلمه «پروتستان‌ها» ندارد، اگرچه در اینجا در مفهومی متفاوت از اصلاحات مذهبی به کار می‌رود.

اعتراض آنها «مخالفان» نامیده می‌شود، و افرادی که این دیدگاه‌ها را منتشر می‌کردند، «مخالفان» نامیده می‌شدند. معترضان یک «مخالف» ارائه دادند. «مخالفان» شامل پنج نکته از آموزه‌های مورد بحث بود و ترتیب آنها به این صورت است.

شماره یک، گزینش مشروط است. دو، کفاره جهانی. سه، تباهی کامل، فیض پیشگیرانه را از بین می‌برد. چهار، فیض قابل مقاومت. پنج، پشتکار مشروط. در واقع، آنها در مورد این موضوع متعصب نبودند، اما این موضوعی بود که نیاز به بحث بیشتر داشت.

خلاصه‌ای کوتاه از پنج نکته‌ی آرمینیوسی به ترتیب آمده است. انتخاب مشروط به این معنی است که خدا رستگاری را انتخاب می‌کند؛ شکی نیست. کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که خدا انتخاب‌کننده است.

او کسی است که مردم را برای رستگاری انتخاب می‌کند. آرمینیوسی‌ها این انتخاب را مشروط، وابسته و منوط به ایمان پیش‌بینی‌شده‌ی انسان یا فقدان آن می‌دانستند. انتخاب مشروط به این معنی است که خدا برای رستگاری انتخاب می‌کند، مشروط به آگاهی قبلی او از ایمان یک فرد.

بنابراین، عبارات مهم مربوط به انتخاب در افسسیان ۱، رومیان ۸ و رومیان ۹ که به آنها خواهیم پرداخت در واقع به این معنی است که خداوند بر اساس دوراندیشی، علم غیب و دانش قبلی خود از اینکه مردم با

انجیل چه خواهند کرد، انتخاب می‌کند. اگر او پیش‌بینی کند که آنها ایمان خواهند آورد، پس آنها را انتخاب می‌کند. در غیر این صورت، او آنها را انتخاب نمی‌کند.

کفار جهانی به این معنی است که عیسی مُرد تا رستگاری همه را ممکن سازد. این یک کفاره مؤثر نیست. این یک کفاره ممکن است.

این کفاره‌ای برای همه است که همه را قادر می‌سازد تا اراده آزاد خود را به کار گیرند و برای نجات به مسیح ایمان آورند. عیسی مُرد تا نجات را ممکن سازد. برخی این را کفاره‌ای فرضی نامیده‌اند، نه خرید واقعی مردان و زنان و پسران و دختران برای نجات.

تباهی کامل به این معنی است که به دلیل سقوط آدم و گناه بشر، مردم نمی‌توانند خود را نجات دهند. این موضوع بسیاری از مردم را شگفت‌زده می‌کند، و برخی پنج نکته‌ی آرمینیوسی را به طور نادرست به تصویر کشیده‌اند و می‌گویند که آنها به مردم آموخته‌اند که اگر بخواهند، به آن چاه سقوط نکنند. درست نیست.

آنها این کار را کردند. دوباره، فضای کلیسای هلند اصلاح شد. و طبق هایدلبرگ و اعتراف‌نامه بلژیکی، ما قادر به نجات خودمان نیستیم.

بنابراین، آرمینیوسی‌ها و اصلاح‌طلبان بر سر ناتوانی کامل توافق داشتند. با این حال، این ناتوانی کامل در واقع در انسان‌ها وجود ندارد زیرا تعدیل شده است. این ناتوانی با فیض الهی ازلی جهانی بهبود می‌یابد.

جهانی. همه از این فیض بهره‌مند می‌شوند. فیضی که از پیش مقرر شده است.

این امر پیش از رستگاری می‌آید. اثرات گناه نخستین را در یک حوزه، یعنی اراده، خنثی می‌کند. اراده‌ی مقید اکنون به لطف الهی آزاد می‌شود و مردم را قادر می‌سازد تا مسیح را انتخاب کنند و نجات یابند.

فیض الهی فراگیر، اثرات گناه نخستین آدم بر اراده‌ی انسان را خنثی می‌کند تا گناهکاران از توانایی بخشنده برای ایمان آوردن و نجات یافتن برخوردار شوند. دوباره می‌گویم. کتاب‌های درسی الهیات اصلاح‌شده می‌گویند که آنها ناتوانی را آموزش می‌دهند.

کتاب‌های درسی الهیات و سلی، توانایی فیض‌آمیز را آموزش می‌دهند. این یک توانایی طبیعی نیست. این از طریق فیض به همه عطا می‌شود.

روش الهیاتی من می‌گوید که این گفته‌ها باید بر اساس تفسیر کتاب مقدس آزمایش شوند. فیض مقاومت‌پذیر به این معنی است که گناهکاران می‌توانند و باید فیض خدا را رد کنند و هلاک شوند. این از نظر کتاب مقدس بسیار واضح است.

مردم در برابر فیض خدا مقاومت می‌کنند و گمراه می‌شوند. آنها در گناهان خود هلاک می‌شوند. پس، فیض قابل مقاومت است، درست است؟ آرمینیوسی‌ها اینطور فکر می‌کردند.

اصلاح‌طلبان فکر می‌کردند که مخالفانشان مسائل را نسبتاً ساده‌انگارانه ارائه می‌دهند. بله، مردم در برابر فیض مقاومت می‌کنند و هلاک می‌شوند، اما هیچ یک از برگزیدگان این کار را نمی‌کنند زیرا خدا آنها را با انجیل دستگیر می‌کند و آنها را بی‌وقفه نجات می‌دهد. استقامت مشروط نشان می‌دهد که آرمینیوسی‌ها مطمئن نبودند که آیا مؤمنان می‌توانند از فیض دور شوند و دوباره گمراه شوند.

آنها گفتند که در کتاب مقدس عبارات محکمی وجود دارد. یوحنا ۱۰: ۲۸ و ۳۰، عیسی گفت: من به گوسفندانم حیات جاودان می‌دهم. آنها هرگز هلاک نخواهند شد.

هیچ کس نمی‌تواند آنها را از دست من یا پدر بگیرد. من و پدر در حفظ گوسفندان یکی هستیم. و رومیان ۸، هیچ محکومیتی برای کسانی که در مسیح هستند وجود ندارد.

چه کسی می‌تواند برگزیدگان خدا را متهم کند؟ هیچ چیز نمی‌تواند ما را از عشق خدا جدا کند. اما آنها این گفته‌ها را با عبرانیان ۶ و ۱۰ که ظاهراً به آنها تعلیم می‌داد که مردم می‌توانند از فیض دور شوند و همراه شوند خنثی می‌کردند. اینکه چگونه این دو آموزه به ظاهر متضاد را در کنار هم قرار دهیم، موضوعی است که نیاز به تأمل بیشتر دارد.

بنابراین آنها به گفته‌ی محکم کتاب مقدس در مورد حفظ و صیانت اذعان دارند، اما در مورد چگونگی کنار هم قرار دادن آن با متون قوی ارتداد بحث می‌کنند. اینجا جای دیگری است که آرمینیوسی اصلاح‌شده با آرمینیوسی وسلی مخالف است. وسلی کتاب مقدس را مطالعه کرد.

او یادداشت‌هایی در مورد کل عهد عتیق و یادداشت‌هایی در مورد کل عهد جدید دارد. او می‌داند چه کار می‌کند، اما این را به عنوان یک معما یا موضوعی برای مطالعه بیشتر ارائه نمی‌دهد. البته، همانطور که قبلاً گفتم، الهیات توسعه یافته است و آرمینیوسی آرمینیوسی، ببخشید، به آرمینیوسی وسلی تبدیل شد و علامت سوال را برداشت.

مردم می‌توانند از فیض الهی محروم شوند. در ارزیابی او شکی در این مورد وجود ندارد. پشتکار مشروط نشان می‌دهد که آرمینیوسی‌ها مردد بودند.

آنها معتقد بودند که مردم می‌توانند از فیض الهی دور شوند و دوباره همراه شوند. شکی نیست که این بخشی از فضای اصلاح‌شده آنها بود و من به این واقعیت احترام می‌گذارم. اگرچه این موضوع به طور عمومی شناخته شده نیست، اما این پنج اصل آرمینیوسی از نظر تاریخی قبل از پنج اصل کالوینیسم رواج یافته‌اند.

آیا این درست است؟ بله. آیا این درست است که قبلاً هیچ پنج نکته‌ای از کالوینیسم اعلام نشده بود؟ بله. آیا این درست بود که قبلاً هیچ اعتقادی به آن چیزها وجود نداشت؟ نه، البته که درست نیست.

آرمینیوسی‌ها علیه آموزه‌های اصلاح‌شده واکنش نشان می‌دهند، اما این آموزه‌ها در هیچ نوع بیانیه رسمی اعتقادی گنجانده نشده‌اند. همانطور که گفتم، سه شکل وحدت، تنها دو شکل وحدت بودند. و از کل این بیرون می‌آیند که مسائل را به (Dort) ماجرا، یعنی بحث و جدل، قوانین، آموزه‌ها، اعلامیه‌های رسمی دورت گونه‌ای بیان می‌کردند که دیگر مورد بحث قرار نمی‌گرفتند.

این پنج ماده اعتراضی، اکثریت کالوینیست را بر آن داشت تا با تشکیل یک شورای کلیسا، مجمع عمومی، در دورترک، که با نام دورت نیز شناخته می‌شود، در سال ۱۶۱۸ واکنش نشان دهند. شورای دورت، مجمع عمومی کلیسای هلند بود. از آنجا که شورای کلیسا، دادگاه کلیسا بود و نه یک کمیته اکتشافی که این موارد را بررسی می‌کرد، یک دادگاه کلیسا محسوب می‌شد.

این یک نهاد مشورتی و قضایی بود که برای ارزیابی و قضاوت در مورد دیدگاه‌های آرمینیوسی‌ها تشکیل شده بود. همزمان با بحث و بررسی، شورای کلیسا پنج نکته از شورای دورت را منتشر کرد که پاسخی نکته به نکته به پنج نکته‌ی اعتراض بود. پنج قانون اساسی عبارت بودند از: فساد کامل، انتخاب بی‌قید و شرط، کفاره‌ی محدود، لطف مقاومت‌ناپذیر و پشتکار مقدسین.

۱، برای کفاره محدود L، برای انتخاب بی‌قید و شرط U، برای تباهی کامل T، TULIP، اینجا به مخفف هست برای استقامت مقدسین. در واقع، خیلی سخته که بفهمیم این مخفف از کجا P، برای فیض مقاومت‌ناپذیر اومده. ضمناً به انگلیسی هم ننوشته بودن

البته آنها به هلندی می‌نوشتند، احتمالاً لاتین و هلندی. فهمیدن اینکه این از نظر تاریخی از کجا آمده بسیار دشوار است. این یک مشکل است.

تا جایی که من می‌دانم، دوستان مورخ کلیسای من هنوز به این سوال پاسخ نداده‌اند. ایده‌ها آشکارا همان ایده‌های کالوینیست‌های دورت هستند. خلاصه‌ای از این پنج نکته لازم است

کالوینیست‌ها با آرمینیوس موافق بودند که گناهکاران نمی‌توانند خود را نجات دهند، اما کالوینیست‌ها مفهوم آرمینیوس از فیض جهانی و پیشگیرانه را رد کردند. آنها در مورد تباهی کامل توافق داشتند، که به چند معنی است. از همه مهمتر، به این معنی است که گناهکاران قادر به نجات خود نیستند

همچنین، برخلاف الهیات کاتولیک رومی، این بدان معناست که فساد کامل به این معنی نیست که گناهکاران به بدترین شکل ممکن هستند. اگر چنین بود، زندگی بشر بر روی زمین غیرممکن می‌شد. و بعدها، الهیات اصلاح‌شده چیزی شبیه به آنچه که آنها فیض عام می‌نامیدند، گفت که خیر و نیکی خداوند برای همه انسان‌ها، از جمله ساختارهای حکومت و جامعه و نیروهای پلیس و غیره است، تا انسان‌ها خود را نابود نکنند.

اما آنها با آرمینیوس مخالف بودند. بله، روم الهیات، یعنی اثر سقوط انسان را آموزش می‌داد، با این تفاوت که ذهن تا حدودی از اثرات سقوط مصون نگه داشته می‌شد. اصلاح‌طلبان می‌گفتند اشتباه است، و کالوینیست‌های دوری می‌گفتند اشتباه است.

اشتباه است. پولس بر تأثیرات گناه بر ذهن انسان تأکید می‌کند. متأسفم

رومیان ۱ و بسیاری از جاهای دیگر. تمام وجود انسان گناهکار است. تباهی کامل به این معنی نیست که مردم به بدی ممکن هستند، بلکه به این معنی است که تمام وجود انسان در تمام توانایی‌هایش تحت تأثیر گناه قرار گرفته و از همه مهمتر، ما قادر به نجات خودمان نیستیم

علاوه بر این، این مفهوم فیض پیشگیرانه‌ی جهانی، اگرچه یک شاهکار الهیاتی است، اما یک افسانه‌ی کتاب مقدسی است. هیچ توانایی بخشنده‌ای وجود ندارد، بلکه یک ناتوانی وجود دارد. گزینش بی‌قید و شرط به این معنی است که زمینه‌ی گزینش در خود خداست، نه در چیزی در انسان‌ها

به عنوان کسی که به درستی پنج اصل کالوینیسم را درک می‌کند، من از این عناوین ناله می‌کنم. فساد کامل به نظر می‌رسد مثل این است که همه کودک‌آزار باشند. انتخاب بی‌قید و شرط به نظر می‌رسد که هیچ دلیل یا قافیه‌ای برای انتخاب وجود ندارد

البته، پنج نکته‌ی کالوینیستی را باید به عنوان نقاط مقابل نکات آرمینیوسی در نظر گرفت. برگزیدگی بی‌قید و شرط است، نه اینکه هیچ قافیه یا دلیلی برای آن در خدا وجود ندارد، بلکه این برخلاف دیدگاه آرمینیوسی است که آن را مشروط می‌داند. برداشت من، همانطور که بعداً خواهیم دید، این است که برگزیدگی توسط شخصیت خود خدا، به ویژه عشق و اراده‌ی او، مشروط می‌شود

تلاش برای فراتر رفتن از آن غیرممکن است. به نظر من، دوم تیموتائوس ۱:۹ خلاصه‌ترین بخش این موضوع است. افسسیان ۱، رومیان ۸ و رومیان ۹ بهترین منابع برای این کار هستند، اما دوم تیموتائوس ۱:۹ می‌گوید خدا ما را نجات داد و به دعوتی مقدس فراخواند، نه به خاطر اعمال ما، بلکه به خاطر هدف و فیض خودش. که در مسیح عیسی، ترجمه تحت‌اللفظی، از ازل به ما عطا کرد.

هم خوشم نمی‌آید. هدف خدا، این اراده و لطف اوست، این عشق اوست ESV من حتی در حال حاضر از اگر ما آن را تا جایی که می‌توانیم به عقب برانیم، چرا من نجات یافته‌ام؟ من به انجیل ایمان داشتم.

آیا این جمله نهایی است؟ خیر. عیسی برای گناهان من مرد. این چیزی است که من به آن ایمان آوردم، برای نجات یافتن.

آیا این حرف نهایی است؟ من یکی را رد کردم. من به انجیل اعتقاد دارم. آیا این حرف نهایی است؟ نه.

روح القدس قلب مرا گشود. آیا این نهایت است؟ خیر. عیسی مرد و دوباره زنده شد تا مرا نجات دهد، و این همان انجیل است، این همان ایمانی است که نجات می‌دهد.

آیا این جمله نهایی است؟ خیر. به طرز مرموزی، جمله نهایی این است که خدا ما را در مسیح قبل از خلقت جهان برگزید. در مورد این موضوع و چگونگی ارتباط این موارد بعداً بیشتر صحبت خواهیم کرد، اما هر چهار جمله صحیح هستند.

کفار محدود یا قطعی یا خاص به این معنی است که اگرچه مزایای جهانی از صلیب سرچشمه می‌گیرد، اما عیسی برای نجات برگزیدگان جان باخت، نه تک تک افراد. کفار محدود به نظر می‌رسد که چیزی در کار مسیح کم است. من به اندازه کافی نفس نفس زده‌ام، بنابراین دوباره نفس نفس نمی‌زنم، اما وای، شاید یک وای مناسب باشد.

البته کفار از برخی جهات جهانی است. این کفار، زمینه‌ساز ارائه رایگان و جهانی انجیل است و مزایای آن شامل حال همه می‌شود، اما نجات، نیت نجات‌بخش خدا محدود به قوم اوست، کسانی که پدر برگزیده، پسر آنها را نجات داده، و آن مردم، و آن مردمی که روح برای آوردن آنها به مسیح کار می‌کند. عیسی صرفاً نجات را ممکن نمی‌سازد، بلکه همانطور که مکاشفه ۵ می‌گوید، با مرگت، ای بره خدا، تو خریدی، در واقع در یونانی به همین شکل است، یک فعل مضارع جزئی است، تو از هر قبیله و زبان از مردم و ملت خریدی.

هر ترجمه‌ای می‌گوید بعضی، یا مردم، یا مؤمنان، یا انسان‌ها. شما باید یک کلمه به آنجا اضافه کنید. یعنی، هر قبیله، زبان، قوم و ملتی که جهان را از نظر کتاب مقدس نشان می‌دهد، اگر بخواهید، دایره بزرگی است که مبلغی که او خریده زیرمجموعه آن است.

این یک کفار بالقوه یا فرضی یا جهانی نیست. او، این به این معنی جهانی است که او از هر کشور، هر گروه مردمی، هر زبان و گویش، هر مکانی مقداری از آن را خریداری کرد، اما او آنها را با مرگ خود خریداری کرد. آیا به نظر می‌رسد که من مغرضانه صحبت می‌کنم؟ بله، همینطور است.

کفار محدود یا قطعی یا خاص به این معنی است که مسیح نه برای ممکن ساختن یا فرضی کردن رستگاری بلکه برای نجات واقعی قوم خود از گناهانشان جان باخت، در غیر این صورت آنها نجات نمی‌یافتند. فیض مقاومت‌ناپذیر انکار نمی‌کند که گناهکاران، در گیومه، با موفقیت در برابر فیض نجات‌بخش خدا تا زمان مرگ مقاومت می‌کنند، بلکه انکار می‌کند که هیچ یک از برگزیدگان چنین نمی‌کنند. خدا سگ مقدس آسمان است

که مرد خود را به دست می‌آورد، زن خود را به دست می‌آورد، او با ما استقامت می‌کند تا زمانی که به پسرش ایمان آوریم.

البته کسانی که در گناهان خود هلاک می‌شوند، در برابر فیض او مقاومت می‌کنند، اما هیچ یک از افرادی که پدر به پسر داده است، تا زمان مرگ در برابر عشق و درخواست محبت او مقاومت نمی‌کنند. زیرا پدر آنها را به پسر داده است، یوحنا ۶. پدر آنها را به سمت پسر جذب می‌کند، یوحنا ۶. آنها در همان فصل به پسر می‌رسند و به او ایمان می‌آورند. عیسی به آنها حیات جاودان می‌دهد، آنها را حفظ می‌کند، حفظ می‌کند و در روز آخر آنها را زنده خواهد کرد.

استقامت مقدسین هم به این معنی است که خدا با آنها استقامت می‌کند، آنها را تا به آخر حفظ می‌کند، و هم آنها در ایمان استقامت می‌کنند. همانطور که سنت آگوستین گفته است، مؤمنان واقعی این کار را کاملاً انجام نمی‌دهند. من چند تا از قیدهای او را کم دارم.

نه کاملاً و پیوسته، اما به راه خود ادامه می‌دهند، و گاهی حتی اگر سقوط کنند، دوباره برمی‌خیزند، گرد و غبار خود را می‌تکانند و به لطف خدا به راه خود ادامه می‌دهند. آنها می‌توانند سقوط کنند، این زبانی است که من داشتم، آگوستین گفت، آنها می‌توانند سقوط کنند، اما نه کاملاً و برای همیشه. به عبارت دیگر، آنها می‌توانند تا حدی و موقتاً سقوط کنند، اما خدا به لطف خود اجازه نمی‌دهد که این کار را تا انتها انجام دهند.

به عنوان یک کشیش، و حتی به عنوان یک استاد آموزش دهنده کشیشان، به کارگیری الهیات در زندگی دشوار است، و مطمئناً ما همیشه نمی‌توانیم مسائل را به صورت سیاه و سفید ساده ببینیم. خاکستری‌های زیادی وجود دارد، و کشیشان برای تلاش موفقیت‌آمیز در به کارگیری حقیقت کتاب مقدس در زندگی به حکمت و روح القدس زیادی نیاز دارند، اما ما باید سعی کنیم آن حقیقت را درک کنیم، و باید تمام تلاش خود را بکنیم تا آن را واقعاً در زندگی به کار ببریم. پشتکار همچنین به این معنی است که مؤمنان صرفاً به ایمان به مسیح اعتراف نمی‌کنند، بلکه تا پایان به ایمان خود ادامه می‌دهند.

امروزه، ما این پنج اصل را به عنوان پنج اصل کالوینیسم می‌شناسیم. علیرغم نامشان، توجه به این نکته مهم است که این پنج اصل از جان کالوین در قرن شانزدهم نیامده، بلکه از شورای کلیسای دورت در هلند در قرن هفدهم آمده است. آنها نمایانگر [این اصول] نیستند. علاوه بر این، آنها نمایانگر ارائه کاملی از کالوینیسم نیستند، که علاوه بر این پنج اصل، حقایق بسیار دیگری را نیز در خود جای داده است.

در واقع، در نظر گرفتن آنها به عنوان مجموع و جوهره ایمان اصلاح‌شده، یک تحریف است. پنج قانون دورت، ردیه کالوینیست هلندی به اعتراض ارمنیان را نشان می‌دهد. فرض کنید شما یک عقیده سیاسی خاص دارید.

آیا منصفانه است که اصل دیدگاه‌های شما را رد حمله‌ی حریف به موضع‌تان بنامیم؟ فکر نمی‌کنم. نه، این بخشی از ارائه‌ی شما خواهد بود، اما در این صورت شما حق دارید دیدگاه‌های خود را در پرتوی مثبت ارائه دهید، و از این نظر، ایمان اصلاح‌شده بسیار بزرگتر از پنج نکته‌ی کالوینیسم است. کلیسای اصلاح‌شده‌ی هلند با اعلام آنها، رسماً پذیرش دیدگاه آگوستین و کالوین در مورد تقدیر را تأیید کرد و تفسیر آرمینیوس از اعترافات اصلاح‌شده را خارج از محدوده دانست.

اصول کلیسای دورت به اعتراف‌نامه‌ی بلژیکی و کاتشیسم هایدلبرگ اضافه شد تا سه شکل وحدت را تشکیل دهد. استانداردهای اعتقادی کلیساهای اصلاح‌شده در هلند و کلیساهای اصلاح‌شده در سراسر جهان. ما بررسی خود را از دیدگاه‌های تاریخی با نگاهی به چارلز هادون اسپورجن و هایپریت‌ها، کلام او، به پایان خواهیم رساند.

چارلز هادون اسپورجن، از ۱۸۳۴ تا ۱۸۹۲، در یک کلیسای روستایی جماعت‌گرا که اساساً از کالوینیسم حمایت می‌کرد، بزرگ شد و توانایی فوق‌العاده‌ای در موعظه از خود نشان داد. در ۲۰ سالگی، او به عنوان یک باپتیست خاص منصوب شد و چند سال بعد به کلیسای خیابان نیو پارک در لندن فراخوانده شد. به محض ورود، درگیر بحث و جدل با هایپرلیسم، نوعی افراطی از کالوینیسم، شد.

می‌توانم بگویم که اسپورجن خودآموخته بود. او تلاش کرد تا به مدرسه الهیات، یک کالج الهیات، برود، اما به دلیل مشیت الهی، او به یک اتاق رفت و رئیس دانشکده به اتاق دیگری، و هرگز این دو با هم ملاقات نکردند. او به این نتیجه رسید که خداوند نمی‌خواهد او به مدرسه برود و خودش به خودش درس داد.

، نابهغه خودآموخته بودنش خیلی به او آسیبی نرساند، و شگفت‌آور است که امروزه در سراسر جهان خطبه‌های او هنوز مورد احترام و نقل قول هستند. کشیش خودم، حداقل در هر خطبه دیگری، آنها را نقل می‌کند. او بینش کتاب مقدسی فوق‌العاده‌ای داشت.

او بر دروس اصلی تأکید داشت، از دروس فرعی صرف نظر می‌کرد، و توانایی شگفت‌انگیزی در به‌کارگیری حقیقت خدا برای قوم خدا، و شروع از خودش، داشت. خدای من. او در اوایل دهه بیست زندگی‌اش بود.

کشیشان لندن کالوینیست بودند، معمولاً باپتیست‌های کالوینیست، و سنشان به اندازه‌ی پدرش بود. با این وجود، آنچه آنها آموزش می‌دادند اشتباه بود. کالوینیسم افراطی بود، و او به عنوان یک آدم بی‌عرضه و جوان، در مقابل آنها مقاومت کرد، نه با بدخواهی.

روزنامه‌های کلیسا در دستور کار بودند. او این کار را نمی‌کرد. او در آنجا وارد بحث و جدل نمی‌شد.

او این کار را از منبر انجام داد. او این کار را با احترام انجام داد. او این کار را قاطعانه انجام داد و در نهایت، او در این نبرد پیروز شد، که باورنکردنی بود.

افراط‌گرایی نیست. اولاً، خدا برگزیدگان را دوست دارد، نه غیر برگزیدگان را.

دوم، هیچ دعوت انجیلی جهانی وجود ندارد، فقط یک دعوت مؤثر برای برگزیدگان است. شما انجیل را بدون تبعیض موعظه نمی‌کنید، همانطور که دورت گفت. اصول دورت می‌گفت که شما باید انجیل را به طور نامنظم موعظه کنید.

تو فقط انجیل را برای برگزیدگان موعظه. اوه، نه، نه، نه، نه بی‌بندوباری. چطور از این خوش می‌آید؟ می‌کنی.

اسپورجن خیلی رنگارنگ است. او می‌گوید ما نمی‌دانیم برگزیدگان چه کسانی هستند. ما نمی‌توانیم به سراغ برای برگزیدگان پیدا کنیم E مردان برویم و پیراهنشان را از پشت شلوارشان بیرون بکشیم و روی آن یک حرف

ما انجیل را بدون تبعیض موعظه می‌کنیم، و خداوند قوم خود را به سوی خود جذب می‌کند. روح القدس این کار را از طریق موعظه کلام انجام می‌دهد. بی‌ایمانی گناه نیست.

نفس نفس زدن. ببخشید، نتونستم جلوی نفس نفس زدنم رو بگیرم. بی‌ایمانی گناه نیست، چون غیربرگزیدگان به هیچ وجه نمی‌توانند ایمان بیاورند.

کتاب مقدس، بی‌ایمانی را گناه می‌داند. هر دیدگاهی که این کالوینیسم را نپذیرد، مسیحی نیست. متأسفانه، من وب‌سایت‌های بیش از حد کالوینیستی را دیده‌ام که همین موضوع را تأیید می‌کنند.

این‌طور پیش می‌رود. شما با کتاب مقدس و اظهارات محکم آن، در این مورد مربوط به رستگاری‌شناسی کالوینیستی، دکترین اصلاح‌شده‌ی رستگاری، شروع می‌کنید و سپس آنها را بالا می‌برید و سایر اظهارات کتاب مقدس را که اثربخشی دعا، میل خدا به نجات گناهکاران، و انتشار گسترده و فراگیر انجیل و غیره را آموزش می‌دهند، کوچک جلوه می‌دهید. شما از کتاب مقدس علیه خودش استفاده می‌کنید.

این یک روش الهیاتی کاملاً اشتباه است. این سیستم کالوینیستی دارای اختیار الهی است که کاملاً بر هر اختیار انسانی غلبه می‌کند. به همین دلیل است که اسپورجن آن را هایپرایسم و طرفدارانش را هایپریست می‌نامد.

از آن زمان، این گرایش به عنوان هایپر-کالوینیسم شناخته شده است، که متأسفانه هنوز در زمان ما زنده است. جیمز ولز، یکی از رهبران هایپریست، محکومیت‌های تندی علیه اسپورجن، به ویژه مجلات باپتیست، نوشت. اسپورجن بسیاری از مؤمنان را ناامید کرد وقتی که نتوانست به این حملات، به جز در خطبه‌ها، پاسخ دهد.

من نه تنها از خرد او، از نظر الهیاتی، و توانایی موعظه‌گری او که در درجه اول اهمیت قرار دارد شگفت‌زده‌ام، بلکه از خرد سیاسی او، اگر بخواهید، در ملاء عام، در عدم سرکشی او رقیب آنها بود، اما در برابر آن بی‌حرمتی عمومی به دیگر مؤمنان سر فرود نیاورد. اسپورژن گفت، اول از همه، عشق مطلق خدا به برگزیدگان.

خداوند عشقی عمومی به همه انسان‌ها دارد، اما عشقی خاص و حاکمانه به قوم خود دارد. دوم، علیرغم ادعاهای خلاف واقع هایپراستیسم، دعوت انجیل جهانی است. اسپورژن می‌گوید هایپراستیسم‌ها، نقل قول، بیش از حد ارتدکس هستند که از اراده اطاعت کنند.

آنها ابتدا می‌خواهند بفهمند چه کسی برای شام تعیین شده است، و سپس آنها را دعوت کنند. هاها، ارباب آنها را به بزرگراه‌ها و کوچه پس‌کوچه‌ها فرستاد و از همه دعوت کرد که بیایند. و در واقع، همانطور که بعداً گفته شد، بسیاری فراخوانده می‌شوند، اما تعداد کمی انتخاب می‌شوند.

برعکس نیست. خیلی‌ها برگزیده شده‌اند، بنابراین ما فقط، تعداد کمی برگزیده شده‌اند، بنابراین ما فقط تعداد کمی را دعوت می‌کنیم. نه، ما خدا نیستیم.

ما نقش‌های او را به عهده نمی‌گیریم. خدای من. سوم، مسیح هر کسی را که بخواهد دعوت می‌کند تا به سوی او بیاید.

این بدان معناست که کسانی که او را رد می‌کنند، خود را محکوم می‌کنند. آموزه‌های اسپورجن بدیع نبودند، بلکه بازگویی دیدگاه‌های تاریخی آگوستین و کالوین در مورد تقدیر بودند و به زیبایی در اواخر قرن نوزدهم در بریتانیای کبیر رواج یافتند. تا حدودی به دلیل شهادت مسیحی اسپورجن و برتری او به عنوان واعظ کلام کالوینیسم سنتی در نهایت در میان باپتیست‌های خاص در انگلستان با استقبال گسترده‌تری نسبت به افراط‌گرایی روبرو شد.

در واقع، هایپریست‌ها به یک اقلیت ریشه‌دار تبدیل شدند. اما تا پایان قرن نوزدهم، کالوینیسم در میان انجیلی‌های انگلیسی جای خود را به آرمینیانیسم داده بود. با این حال، این موضوع نیز چندان مهم نبود، زیرا هیچ یک از طرفین دیگر نگران دیگری نبودند، زیرا هر دو درگیر یک حزب سوم جدید بودند که از هر دوی آنها

پیشی می‌گرفت، لیبرالیسم الهیاتی، که اهمیت کمی برای هیچ یک از آموزه‌های ارتدکس، از جمله انتخاب، قائل نبود.

شاید در سخنرانی بعدی مروری مختصر بر ایده‌های اسپورجن داشته باشم، چون خیلی خوب هستند. اما بعد، از آن، بحث‌گزینش را از نظر صورت‌بندی‌های سیستماتیک، یعنی یک الهیات سیستماتیک از آموزه‌گزینش، آغاز خواهیم کرد.

این دکتر رابرت پترسون و آموزه‌های او در مورد رستگاری است. این جلسه ۵، گزینش، بازشناسی تاریخی است.